

Scientific-Research Quarterly Siasat-e Motalieh

7th Year, No.27, Winter 2019, pp. 109-126

DOI: 10.22034/sm.2020.83150.1199

An Investigation of Fundamental Rational Arguments in the Theory of Wilayat al-Faqih

Fahimeh Shariati¹

*1. Assistant Professor, Department of Faculty of Theology, Ferdowsi University of Mashhad,
Mashhad, Iran. shariati-f@um.ac.ir*

Received: 14 March 2018; **Accepted:** 22 January 2019

Abstract

The objective of the present study is to survey ontological fundamentals of the political theory of Wilayat al-Faqih (guardianship of the Islamic jurist) and to determine the epistemological networks existing in Shi'ite ideology. The results of the research conducted by descriptive analysis indicate that the arguments for the necessity of Wilayat al-Faqih would not be comprehensive and sufficient unless we consider the place of human being in this world, the existence of other worlds, and also the necessity of human perfection through the system of creation. This ideology is explained in this article by explicitly rational as well as implicitly-explicitly traditional-rational arguments. The above ideology has led to the determination of the theoretical fundamentals of Wilayat al-Faqih in philosophical and wisdom books. Although the issue of Wilayat al-Faqih like many other issues can be studied from Fiqhi (juristic) and Kalami (philosophical) aspect, its philosophical aspect is more dominant so that it can be regarded as a totally theological issue related to one's ideology and juristic beliefs.

Keywords: Wilayat al-Faqih (Guardianship of the Islamic Jurist), Rational Argument, Traditional Argument, Islamic Jurists, Imam Khumaini

بررسی اشکال مبنایی موجود در ادله عقلی بر نظریه ولایت فقیه

فهیمة شریعتی^۱

۱. استادیار، گروه معارف، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران. shariati-f@um.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۰۲

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی بنیادهای هستی‌شناسانه تئوری سیاسی ولایت فقیه و تبیین شبکه معرفتی موجود میان اجزای اندیشه شیعیان است. نتایج پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی انجام شد، حاکی از آن است که بدون توجه به جایگاه انسان و دنیا در عالم، وجود عوالم دیگر و لزوم تکامل انسان در نظام آفرینش، دلایل ولایت فقیه در اثبات ضرورت کامل و کافی نخواهند بود. این جهان‌بینی در ادله مستقل عقلی به صراحت و در ادله عقلی و نقلی به اشاره و گاه صراحت ذکر شده است. همین جهان‌بینی باعث شده است مبنای تئوری ولایت فقیه در کتب فلسفه و حکمت نیز تبیین شود. اگرچه مسئله ولایت فقیه مثل بسیاری مسایل دیگر می‌تواند از دو زاویه مورد بررسی قرار گیرد، به طوری که از یک جهت فقهی و از جهت دیگر کلامی باشد، اما وجهه کلامی آن قوی‌تر است، به طوری که می‌توان آن را مسئله‌ای کاملاً اعتقادی تلقی کرد که به جهان‌بینی فرد ناظر و دارای مویذات فقهی می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: ولایت فقیه، دلیل عقلی، دلیل نقلی، فقهاء، ولی فقیه، امام خمینی.

۱. مقدمه

۱-۱. مفهوم‌شناسی ولایت فقیه

ولایت از ریشه «ول ی» به معنای قرار گرفتن چیزی در کنار شیء دیگر است، به طوری که فاصله نباشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ص ۸۸۵). این لفظ در کتاب العین، مقایس اللغات، و لسان العرب و دیگر لغت‌نامه‌ها به معنی دوستی، نصرت و تسلط می‌باشد. در اصطلاح، واژه ولایت هم‌ردیف سرپرستی، زعامت و ریاست ذکر شده است (پازوکی کربلایی، ۱۳۸۳: ص ۲۳). ولایت به دو قسم تکوینی و تشریحی تقسیم می‌شود. فقیه به معنای غور و تعمق‌کننده در امر بوده و در اصطلاح نیز به همین معنی بکار رفته است (فراهیدی، ۱۴۰۵ق: ج ۳، ص ۳۷۰). ولایت فقیه به تعبیر امام خمینی سرپرستی فرد لایقی که دارای دو خصلت علم و عدالت باشد، است که در زمان غیبت معصوم (ع) همان ولایتی را که حضرت رسول (ص) در امر اداره جامعه داشت، دارد (امام خمینی، ۱۴۲۱ق: ج ۲، ص ۵۴ - ۵۵). ولایت در عبارت «ولایت فقیه» از امور اعتباری عقلایی است و واقعیتی جز جعل ندارد (همان: ج ۲، ص ۵۶).

مسئله اصلی پژوهش حاضر بررسی مهمترین اشکال بر دلایل عقلی ولایت فقیه می‌باشد. نگاه اصلی این پژوهش بر دلایل عقلی محض و جهان‌بینی بوده که این مساله و دلایل عقلی بر آن نهاده شده است. جهان‌بینی که باعث شده برخی فلاسفه با دقت نظر بالا در کتب فلسفی و در مباحث مربوط به جامعه انسانی، به جایی کشیده شوند که دقیقاً اصول تئوری ولایت فقیه را ارائه دهند، اگرچه که عنوان ولایت فقیه هرگز در فلسفه مورد بحث و بررسی نیست.

۲-۱. پیشینه بحث ادله ارائه شده در مورد «ولایت فقیه»

در باب ادله عقلی و نقلی ولایت فقیه به طور عمده سه نگرش مطرح شده است:

۱. ثبوت ولایت برای فقیه با دلایل روایی و اجماع قابل اثبات است. «و اما ثبوتها للفقیه، و لو فی الجملة، فمما لا کلام فیه - بعد الاجماع علیه بقسمیه، و ورود النصوص المعتمره فی القضاء و مایعمه، والحوادث الواقعه - و انما الکلام فی القدر الثابت منها له...» (آل بحر العلوم، ۱۴۰۳ق: ج ۳، ص ۲۲۱).

۲. نه دلیل لفظی معتبر و نه هیچ دلیل دیگری که ولایت مطلقه را اثبات کند، وجود ندارد.

۳. ولایت مطلقه با درنگ در زاویه‌های مسأله، یک مطلب ضروری و بی‌نیاز از استدلال است. آنچه قرار است مورد بررسی قرار گیرد، نگرش اخیر است.

- امام خمینی در مبحث ولایت فقیه در کتاب «البیع» صریحاً اعلام کرده‌اند که ولایت فقیه از جمله مسائلی است که تصور آن باعث تصدیق آن شده و لذا نیاز به استدلال ندارد. «فولایه الفقیه بعد تصور اطراف القضیه، لیست امرا نظر یا یحتاج الی البرهان» (خمینی، ۱۴۲۱ق: ج ۲، ص ۶۲۷).

- آیت‌الله بروجردی نیز اثبات نصب فقیه از طرف امام برای انجام امور مهم عمومی را امری واضح دانسته و مراجعه به اسناد قولی مثل مقبوله عمر و بن حنظله را در این خصوص ضروری ندانسته است. صاحب جواهر نیز پس از تصریح به ثبوت ولایت فقیه و مفروغ عنه بودن آن در نظر اصحاب، تردید برخی در این مسئله را از ناآشنایی آنها به درک سخنان ائمه دانسته است. آیت‌الله نائینی نیز ثبوت نیابت فقها و نواب عام را از قطعیات شمرده و مرحوم نراقی آن را از مسلمات می‌داند.^۱

همچنین افراد دیگری نیز همین عقیده را داشته و به وضوح ضرورت مسئله اذعان کرده‌اند. در این خصوص اگر مثل امام خمینی قایل به این بود که تصور درست مسئله باعث تصدیق آن شده و مسئله بی‌نیاز از استدلال است، آوردن هر نوع دلیل و برهان بی‌معنی خواهد بود، مگر اینکه از باب تنبیه بر بدیهی چند نمونه استدلال نیز آورده شود. لذا، استدلال‌های عقلی امام بر مسئله را نظر به عقیده ایشان باید تنبیه بر بدیهی و نه استدلال تلقی کرد. نخستین بار امام خمینی در کتاب «کشف الاسرار» به مسئله ولایت فقیه و حکومت اسلامی پرداخت و در نجف به طور رسمی اندیشه حکومتی خود را به عنوان ولایت فقیه به بحث گذارد. بدیهی دانستن مسئله از نظر امام خمینی، به کلامی بودن آن منتج می‌شود.

۱. ر.ک.: البدر الظاهر، آیت‌الله بروجردی، ص ۵۷؛ تنبیه الامه، آیت‌الله غروی نائینی، ص ۴۶؛ جواهر الکلام، آیت‌الله نجفی، ج ۱۶، ص ۱۷۸؛ عوائد الایام، آیت‌الله نراقی، ص ۱۸۸.

۲. فقهی یا کلامی بودن مسئله ولایت فقیه

موضوع هر علمی همان چیزی است که در آن علم از عوارض ذاتی آن بحث می‌شود. لذا، برای روشن شدن اینکه مسأله ولایت فقیه کلامی یا فقهی است، باید موضوع دو علم مشخص شود. برخی موضوع علم کلام را اصول دین (حلی، ۱۴۰۷ق: ص ۱۹) و برخی دیگر موضوع این علم را خدای سبحان و صفات و افعال او ذکر کرده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۶۷: ص ۱۳۴). علم فقه نیز علمی است که عهده‌دار کاوش پیرامون فعل مکلف است.

معیار و ملاک، داخل بودن یک مسئله در مسائل علم کلام یا فقه آن است که هرگاه سخن از فعل خدا باشد، بحث مربوط به علم کلام است، خواه از ادله نقلی و خواه از ادله عقلی بهره گرفته شود، اما اگر سخن از فعل مکلف باشد، مسئله فقهی است (همان: ص ۱۳۵).

بنابراین، فقهی یا کلامی بودن مسئله ولایت فقیه به چگونگی طرح مسئله بازمی‌گردد و موضوع از جهتی فقهی و از جهتی کلامی می‌تواند باشد.

با این همه به نظر می‌رسد که جنبه کلامی مسئله بسیار قوی‌تر از جنبه فقهی آن باشد، چراکه وجود دلایل عقلی محض در یک مسئله، چه به عنوان دلیل، چه به عنوان تنبیه بر بدیهی، به خودی خود می‌تواند موید کلامی بودن مسئله باشد.

در بحث قلمرو ولایت فقیه نمی‌توان مسأله را کاملاً فقهی دانست، چون قلمرو ولایت مبتنی بر علم و عصمت امام بوده و مبنای کلامی دارد و نفی برخی از قلمروهای حاکمیت و واجب‌الاطاعه بودن از ولی فقیه در نسبت به قلمرو معصومین (ع) مبتنی بر معصوم نبودن می‌باشد، پس اساس مسئله کلامی است.

اهمیت طرح این مسئله آن است که واجب بودن و ضرورت کار در فقه و کلام با هم متفاوت می‌باشد. اگر در علم کلام که موضوع راجع به امور تکوینی است، سخن از اثبات یا نفی زده شود، وجوب و حرمت، اعتباری فقهی نیست. از طرفی این ضرورت فوق ضرورت‌های ذاتی است که در براهین متعارف مورد استفاده واقع می‌شود، چون در ضرورت‌های ذاتی، محمول برای موضوع، مادام که ذات موضوع موجود است، ضرورت دارد، اما خداوند از آن جهت که مطلق و نامحدود

است و حتی قید اطلاق نیز ندارد، مقید به هیچ قیدی نیست و این همان ضرورت ازلی است، یعنی اگر وجوب و ضرورت در علم کلام مطرح شود، حکم شامل همه زمان‌ها و مکان‌ها خواهد بود (علامه حلی، ۱۳۷۴: ص ۱۴۰).

مهمترین تأثیر مبحث فقهی یا کلامی بودن مسئله ولایت فقیه در اهمیت و ضرورت سیاست مبتنی بر این تئوری می‌باشد. به طوری که اگر کلامی بودن مسئله ثابت شود، هرگز نباید مورد غفلت و اهمال قرار گیرد.

۳. ادله عقلی ولایت فقیه

در فقه و کلام، منظور از دلیل عقلی، دلیلی است که حداقل یکی از مقدمات آن عقلی باشد. اگر کلیه مقدمات برهان عقلی باشد، عقل هر انسانی می‌تواند بدون استفاده از منبع دیگری آن را دریافت کرده و بپذیرد، به این نوع، دلیل عقلی مستقله گفته می‌شود، اما اگر تنها یکی از مقدمات از دو مقدمه یا برخی از مقدمات از چند مقدمه عقلی بود، به آن دلیل عقلی غیرمستقل گفته می‌شود. این نوع دلیل بر دو قسم است:

قسم اول. دلیلی که موضوع آن مأخوذ از شرع باشد، لیکن عقل مستقلاً حکم را بر آن موضوع مترتب کند.

قسم دوم. دلیلی است که موضوع و حکم هر دو مأخوذ از شرع است، لیکن عقل لازمه آن حکم را بر آن موضوع مترتب کند.

۳-۱. انواع کاربرد دلایل عقلی در مسئله ولایت فقیه

استفاده فقها از دلیل عقلی به دو گونه معمول است:

الف. استفاده از دلیل عقلی در طول روایات، اجماع و دلیل حسبه.

ب. استفاده استقلالی از دلیل عقلی در عرض روایات: مانند استدلال امام خمینی بر ضرورت وجود حاکم: «و ما ذکرناه و ان كان من واضحات العقل؛ فان لزوم الحکومه ... و مع ذلك فقد دلّ علیه الدلیل الشرعی ایضاً، ...» (خمینی، ۱۴۲۱ق: ج ۲، ص ۶۲۰).

در این شیوه، به فرض عدم وجود دلیل لفظی معتبر، دلیلی برای عدم توانایی اثبات مسئله وجود ندارد، چرا که منابع استنباط در فقه شیعه قرآن، سنت، اجماع و عقل است و اگر براساس هیچ یک از مدارک و منابع فوق مسئله ثابت نشد، در صورت امکان می‌توان آن را به حکم عقل اثبات کرد و حکم نیز کاملاً شرعی است و مسئله‌ای که توسط عقل ثابت شود، استثناء‌پذیر نبوده، کلی و مربوط به تمام شرایط مشابه است.

وجه اهمیت این نوع کاربرد دلیل عقلی برای مسئله ولایت فقیه را می‌توان اینگونه مطرح کرد که اگر بتوان حکمی را از طریق عقلی اثبات کرد، حتی اگر دلیلی لفظی معتبری بر خلاف نیز در کار باشد، حکم عقلی قطعی شمرده می‌شود و ظاهر دلیل لفظی تأویل می‌شود.

۳-۱-۱. دلایل عقلی محض در مسئله ولایت فقیه

در دوره اخیر آیت‌الله جوادی آملی بیش از دیگران در اقامه دلیل عقلی بر ولایت فقیه کوشیده است.^۱ همچنین آیت‌الله مصباح یزدی نیز در مباحثی که به مناسبت بیان شده، در همین راستا گام برداشته است.

دلایل عقلی بر ولایت فقیه همان دلایل عقلی اثبات نبوت و امامت است. «فما هو دلیل الامامه بعینه دلیل علی لزوم الحکومه بعد غیبه ولی الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف» (امام خمینی، ۱۴۲۱ق: ج ۲، ص ۶۱۹).

دلایلی که بر اثبات نبوت و امامت در کلام شیعه بیان شده است، عبارتند از: دلیل مبتنی بر لطف، دلیل مبتنی بر لزوم نظم جامعه و دلیل مبتنی بر اصل تکامل انسان. دلایل عقلی ولایت فقیه نیز با اضافه شدن برخی مقدمات بر پایه همین سه مبنا ارائه شده است.

۳-۱-۱-۱. برهان مبتنی بر لزوم حفظ و اجرای نظم و قوانین در جامعه

۱- برای تأمین مصالح فردی و اجتماعی و جلوگیری از هرج و مرج، فساد و اختلال نظام،

۱. ر.ک.: ولایت و فقاہت، پیرامون وحی و رهبری و ولایت فقیه، آیت‌الله جوادی آملی.

بهبود حکومت در جامعه ضروری و لازم است.

۲- در حکومت ایده‌آل، امام معصوم در رأس بوده و جامعه را اداره می‌کند.

۳- وقتی تأمین و تحصیل یک مصلحت لازم در حد ضروری و ایده‌آل آن میسر نباشد، باید نزدیک‌ترین مرتبه به حد مطلوب را تأمین کرد. لذا، در هنگام نبود معصوم باید به دنبال نزدیک‌ترین مرتبه به حکومت معصوم بود.

نزدیکی یک حکومت به حکومت معصوم در سه امر است: علم به احکام کلی اسلام (فقاہت)، شایستگی روحی و اخلاقی (تقوی)، کارایی در مقام مدیریت (درک سیاسی، شجاعت در برخورد با تبهکاران، تشخیص اولویت‌ها و ...) (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ص ۸۵). تفاوت برهان فوق با برهان امامت در آن است که در برهان امامت احتیاج به اصل تشریح قوانین الهی یا آگاهی و علم به خصوصیات این قوانین است، اما در برهان فوق با پایان یافتن تشریح احکام به این موارد نیازی نیست، در نتیجه حوزه مسئولیت ولایت فقیه تنها در محدوده اجرای احکام است، حال آنکه نبی و امام وظیفه فراتر از آن دارند (جوادی آملی، ۱۳۶۷: ص ۱۲۹).

۳-۱-۱-۲. برهان مبتنی بر «قاعده لطف»

۱- طبق قاعده لطف، هرآنچه صلاحیت داشته باشد که با آن مکلف اقرب به طاعت و ابعاد از معصیت باشد، به شرطی که به حد الجاء و اجبار نرسد و اگر فوت شود غرض نیز فوت شود، از باب لطف (یا به مقتضای حکمت) بر خداوند واجب است.

۲- بعثت و ارسال رسل از مصادیق قاعده لطف است. امامت نیز همچون نبوت از دیگر مصادیق لطف می‌باشد. فقیه واجد شرایط نیز مسئول پیگیری همان امور مورد توجه امامان است (جوادی آملی، ۱۳۶۸: ص ۱۶۳).

۳-۱-۱-۳. برهان مبتنی بر تکامل انسان

اصولاً برقراری نبوت و شرایع آسمانی بر این اساس بوده که انسان بیهوده و عبث آفریده نشده است، اما از آنجا که عقل بشر به تنهایی برای شناسایی کمال نهایی و حدود و ثغور آن کافی نیست، لذا، خداوند با ارسال رسل راه کمال را به انسان نشان داده است. اگر خدا کسی را برای

اجرای احکام الهی معین کند اشکالی نیست، چون او حق حاکمیت دارد (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ص ۴۷). بنا به حکم عقل، وقتی تحصیل یک مصلحت لازم در حد اعلاء و کامل آن میسر نبود، به بهانه عدم مصلحت کامل نه می توان به کلی از آن چشم پوشید و نه می توان علی رغم امکان نیل به مراتب بالاتر به مراتب پایین تر از آن اکتفاء کرد.

اکنون با توجه به مقدمات بالا در صورت دسترسی نداشتن به معصوم و عدم حضور وی در بین مردم امر دایر است بین اینکه:

الف. با اجازه اجرای این احکام به فردی که اصلح از دیگران است، بالاترین مرتبه مصلح حاصل از اجرای این احکام بعد از حکومت معصوم را تأمین کند.

ب. علی رغم امکان نیل به مصلح مراتب بالاتر حکم شود که مراتب مصلحت همگی یکسان بوده و تأمین مراتب بالاتر لازم نیست.

ج. علی رغم امکان وصول به بعضی مراتب حاصل از اجرای احکام به کلی از این مصلحت صرف نظر کرده و آنها را تعطیل کنیم.

روشن است از میان سه گزینه، گزینه اول راجح و دوم و سوم مرجوح هستند و ترجیح مرجوح بر راجح قبیح و از حکیم محال است (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ص ۹۴).

۴. دلایل عقلی - نقلی

چنان که بیان شد، برخی استدلال های عقلی از مقدمات دیگری همچون نقل استفاده می کنند که نوع استدلال را متفاوت از دلایل کاملاً عقلی می کند.

۴-۱. دلالت اقتضاء

آیت الله بروجردی در کتاب «البدر الزاهر» بیان کرده است که از بعضی اخبار استفاده می شود که شغل قضاء عرفاً ملازم با همه امور عامه مورد ابتلای مردم است. مرحوم نائینی نیز تمام لوازم قضاء مثل گرفتن حق از محکوم و غیره را برای فقیه ثابت می داند (طاهری، ۱۳۶۸: ص ۲۰۴).

۲-۴. برهان مبتنی بر ماهیت احکام شرع

عقل و نقل متفق هستند که والی باید عالم به قوانین و در میان مردم و در اجرای احکام عادل باشد. بنابراین، مسئله حکومت به فقیه عادل واگذاشته می‌شود (خمینی، ۱۴۲۱ق: ج ۲، ص ۶۱۹).

۳-۴. برهان مبتنی بر حکمت الهی

در عصر غیبت نزدیک‌ترین افراد از حیث صفات به پیامبر(ص) و ائمه فقیه عادل، عالم و جامع‌الشرایط است. بنابراین، تدبیر امور خلق در عصر غیبت به فقیه جامع‌الشرایط واگذار شده است (پازوکی کربلایی، ۱۳۸۳: ص ۱۶۷).

۴-۴. برهان مبتنی بر امور حسبه

مسلم است صحابه ائمه درباره کسی که شیعیان به او مراجعه می‌کنند، پرسش کرده‌اند. در این زمینه می‌توان قیاس منطقی ارائه کرد: یا ائمه این امور را معطل گذاشته‌اند یا فقیه را بدین مقام منصوب فرموده‌اند. لکن، اولی باطل است، پس شکل دوم ثابت شد. قیاس استثنایی از منفصله حقیقیه و یک قضیه حملیه (کواکبیان، ۱۳۷۸: ص ۱۱۰).

۵. مهم‌ترین اشکال مبنایی بر ادله عقلی ولایت فقیه

ادله‌ای که بیان شد، اهم تاییدات عقل بر مسئله ولایت فقیه است. نقطه عزیمت همه این استدلال‌ها به ضرورت هدایت انسان به سوی سعادت می‌باشد. سعادت نیز قطعا در دنیا محصور نیست. اشکالات متعددی بر ادله عقلی محض و همچنین ادله آمیخته به مقدمات نقلی گرفته شده است که اگرچه برخی از آنها قابل تأمل است، اما آن ایرادات تنها قادر به محدود کردن برهان در اثبات ولایت انتصابی و یا حوزه کار ولی فقیه بوده و نمی‌تواند به اصول مسئله ولایت فقیه خدشه وارد سازد، چرا که امکان اصلاح و تکامل برخی مولفه‌ها و گزاره‌های یک نظریه فقه سیاسی اجتناب‌ناپذیر است (وفایی‌فرد و میراحمدی، ۱۳۹۷: ص ۸۵). با این حال متأسفانه در برخی کتب

به خاطر محدودیت برهان در اثبات برخی موارد، کل برهان زیر سؤال رفته و با کمال ناباوری در پایان ادله، اصل مسئله ولایت فقیه مردود شناخته شده است.^۱ قریب به اتفاق ایرادات وارد شده بر حوزه فعالیت ولی فقیه و اطلاق یا عدم اطلاق آن یا نحوه انتصاب یا انتخاب‌ها می‌باشد. با توجه به این که موضوع این مقاله تنها درباره اصل تئوری ولایت فقیه است، نه محدوده و شکل اجرایی آن، به بیان اشکالات پرداخته نمی‌شود. در میان این شبهات یا ردیه‌ها، تنها اشکال اساسی که بر اصل تئوری ولایت فقیه گرفته شده و در این مقال قابل بیان است، در مورد نیاز بشر به تقنین و رهبری الهی است که گاهی معارضه آن با برخی از عمومات شرعی بیان شده یا اشکال نقضی گرفته شده و نفی ضرورت ولایت در عصر غیبت را بیان می‌کند. این اشکال نه تنها بر ضرورت ولایت فقیه که بر اصل برهان بر ضرورت نبوت و امامت نیز قابل تسری است.

مهم‌ترین اشکالی که به اصل تئوری ولایت فقیه وارد شده آن است که انسان برای تمشیت و گذران امور فردی و اجتماعی خود هیچ نیازی به قوانین الهی و مجریانی که ضمن آگاهی و علم به این قوانین، امین بر آنها نیز باشند، ندارد، چیزی که محور اصلی در ادله عقلی است، زیرا آنچه که این مهم را به انجام می‌رساند، تعیین یک زمامدار و رهبری است، این رهبری و زمامداری امری است که بدون نیاز به تقنین و تعیین الهی به طرق گوناگون قابل تأمین می‌باشد. برای پاسخ به این اشکال لازم است تا یک گام به عقب برداشته شده و قبل از ادله ولایت فقیه یعنی جهان‌بینی بسترساز این تئوری مورد بررسی قرار گیرد.

۶. جهان‌بینی الهی، ضرورت بخش مسئله ولایت فقیه

انسان در جهان‌بینی توحیدی سالکی است که سلوک خویش را با تولد آغاز می‌کند. گذرگاه اول او دنیا می‌باشد، اگرچه نسبت به عقبی مانند نسبت مجاز به حقیقت است، اما چگونگی سیر و حرکت او در این عالم، بر سیر و حرکت او در عوالم بعدی تاثیرگذار است. سیری که انتهای آن

۱. ر.ک: حکومت ولایی، محسن کدیور؛ فربه تراز ایدئولوژی، عبدالکریم سروش.

الله می‌باشد. مادامی که نقشه معرفتی حیات انسان این گونه است، باید موفقیت، تلاش و آبادانی با توجه به نظام کل معنا شود، و نه تنها زیستن در این دنیا، بدون توجه به ادامه مسیر. بنابراین، نظام زندگی و از جمله جامعه‌ای که شخص در آن زندگی می‌کند، باید سیر او را در نقشه کل در نظر گیرد. تأمین رفاه مادی در کنار تأمین شرایط مساعد برای رشد اخلاق الهی و خداباوری و اعتقاد به معاد برای او باشد، وگرنه تعریفی که از سعادت ارائه می‌شود، متفاوت خواهد بود. حال آنکه اصل اشکال از آنجا ناشی شده که تنها مسایل مادی مثل آب و خاک، جنگ و صلح و معاملات و تجارت به عنوان ضروریات جامعه در نظر گرفته شده است.

در جهان‌بینی اسلامی باید انسان به کمالات مختصه‌ای برسد که آن کمالات جز از طریق آگاهی به غیب جهان حاصل نمی‌شود. تنها طریقی که می‌تواند با تأمین این معرفت رفتار و کردار و بلکه اخلاق و عقیده انسان را به سر منزل مقصود هدایت کند، طریقی وحی است. پس ضروری است که واسطه‌ای بین خدا و انسان‌ها مبلغ قوانین الهی باشد تا جامعه‌ای الهی و رو به سوی کمال را پایه‌ریزی کند. بعد از ختم نبوت و در دوره غیبت اگر یک روز جامعه مسلمین حافظ بر عقاید، معارف و احکام قرآن و عترت را نداشته باشد، بدعت‌ها ظاهر شده و احکام و حدود خداوند اجرا نمی‌شود. اگرچه تفاوت میان معصوم و غیرمعصوم زیاد است، اما حدیث‌شناس آگاه به کتاب و سنت پیامبر(ص) که از شرط تقوا برخوردار می‌باشد، قطعاً اهتمام و علم بیشتری نسبت به فرد یا افراد ناآشنا به کتاب، سنت و یا فرد بی‌تقوا دارد.

چنان که در ادله بیان شده به طور واضح دیده می‌شود که براهین عقلی محض به صراحت بر این مبنای جهان‌بینی انگشت گذاشته و مبین آن هستند. در دلایل عقلی آمیخته به نقلی نیز جز در مورد دلالت اقتضاء که یک گام جلوتر از این مبنا برداشته است، این مبنا یعنی توجه به سعادت بشری و نقش هادی در این مسیر مورد اشاره می‌باشد. حتی دلیل حکمت الهی به تصریح دربردارنده این مبنا است.

در واقع می‌توان گفت، تئوری ولایت فقیه یک خط‌مشی کلی و سیاست برای حاکمیت جامعه است که می‌خواهد برای خوب بودن حاکمیت، ملاک ایمان و سرسپردگی به اصول انبیاء را اضافه

کند، چراکه همه حقایق در این عالم نیست و عوالم دیگری در مسیر انسان است که معبری به سوی سعادت انسانی بوده و حاکم جامعه که می‌خواهد افراد جامعه را به سوی خوشبختی رهنمون شود، باید با واسطه یا بی‌واسطه از آن آگاه باشد. این امر تبیین و تعریف طاغوت نبودن حاکم است. همان چیزی است که در تئوری ولایت فقیه بر آن تمرکز می‌شود. حاکم یا خود باید پذیرش خدا و انبیاء و اولیای معصومین را داشته باشد و منابع قرآن و سنت را بشناسد و یا این که تحت تدبیر و مراقبت چنین شخصی باشد. حاکم باید به عوالم دیگر معتقد بوده و به سعادت دنیا و آخرت در کنار هم توجه داشته باشد. بنابراین، اشکالات ناظر به تئوری ولایت فقیه در حوزه‌ای که می‌خواهد عمدتاً آن را نفی کرده و کنار بگذارد، به جهان‌بینی شخص و تفاوت نگرشی او به عالم بازمی‌گردد و اگر در این جهان‌بینی اختلاف نظر باشد، نه تنها این مسئله، که ارسال رسل و ضرورت نبوت نیز زیر سوال خواهد رفت. مویذ این مطلب بخش‌هایی از کتب فلسفی است که به همان اصول و کلیاتی تصریح یا اشاره دارد که تئوری ولایت فقیه مبتنی بر آن می‌باشد، مانند فلسفه سیاسی فارابی و طرح او از مدینه فاضله و یا تصریحات ملاصدرا بر لزوم تبعیت سیاست از شریعت (صدرالمতالهین، ۱۳۶۰: ص ۳۶۶).

۷. سیاست عادلانه (حاکمیت مبتنی بر شرع) در حکمت متعالیه

صدرالمتالهین در پایان کتاب «شواهد» و دیگر آثار خود به صراحت سیاست عادلانه را تنها در سیاست الهی خلاصه می‌کند و امکان رسیدن به هدف را در هر نوع دیگری از سیاست منتفی می‌داند. این نتیجه برگرفته از آن نوع جهان‌بینی است که رابطه سیاست و شریعت را رابطه عبد و مولا می‌داند.

از نظر وی هدف اصلی قوانین و شرایع برای عدالت اجتماعی که در گرو تشکیل حکومت است، تقرب به حق و سلوک درست به سوی او می‌باشد، یعنی قوانین اجتماعی که در جهت ایجاد عدالت و رفاه اجتماعی هستند و حاکمیت اجرای قوانین در این جامعه، تنها از همین جهت است که او سیاست‌عاری از شریعت را مانند جسدی می‌داند که روحی در آن نیست، چون سیاست که عامل ایجاد عدالت و رفاه اجتماعی است، ذاتاً باید در خدمت سالک برای تقرب الی الله باشد و

این سلوک در جهت شریعت رو به سوی مقصد دارد. با این نگرش است که نهایت و غایت سیاست، در حکمت متعالیه، اطاعت از شریعت معرفی شده و سیاست برای شریعت مانند عبد نسبت به مولای خود تصویر می‌شود که گاهی از وی اطاعت می‌کند و گاه از آن نافرمانی می‌نماید. از منظر ملاصدرا اگر سیاست از شریعت اطاعت کرد و نظام خود را براساس شریعت استوار کرد، ظاهر عالم مطیع و منقاد باطن عالم می‌شود (همان: ص ۳۳۵). عالم محسوسات به حکم حرکت جوهریه، دائماً در تحرک و تحول است و جویای اصل خویش می‌باشد. از طریق سیر و سلوک استکمالی به جانب عالم معقولات که کل و اصل حقیقت آنها هستند، حرکت می‌کند (همان: ص ۳۶۴).

با این حال از نظر ملاصدرا، تفاوت اصلی در افعال سیاست و شریعت است که نتایج را با هم متفاوت می‌کند. تفاوت در آن است که افعال سیاست جزئی و ناقص هستند و تنها با شریعت قوام و بقاء می‌یابند (صدرالمتالهین، ۱۳۶۴: ص ۱۱۴). به این معنا که در بستر شریعت است که هویت عمل سیاسی یا اجتماعی جایگاه خویش را در عالم می‌یابد و این بستر معرف و مبین احکام سیاست است. به عبارت دیگر، مصادیق آن معارف در کسوت سیاست رخ می‌نماید.

از نظر ملاصدرا وقتی که سیاست تابع شریعت باشد، حال انسان آسایش و ایمنی از امور رنج دهنده است، به طوری که می‌تواند فضایی را کسب کند که او را به سمت خیرات و کمالات و آداب پسندیده راهنمایی کند. اما اگر سیاست از شریعت پیروی نکند، احساسات انسانی بر عقاید و ادراکات عقلی چیره می‌شود و بالتبع انسان حالت سرکشی و عدم انقیاد نسبت به علل بعیده و اسباب عالی عالم می‌یابد و مقهور دنیا شده و از عقبی فراموش می‌کند. حاکمان معمولاً اینگونه می‌پندارند که موفقیت و پیشرفت تنها به علل دنیایی بستگی دارد و نمی‌دانند که اگر به همین شکل (سیاست و حاکمیت فارغ از معارف انبیاء) ادامه دهند، مستوجب قهر خداوند خواهند شد (صدرالمتالهین، ۱۳۶۰: ص ۳۶۶). این نوع بیان در کتب فلسفی در واقع ماهیت عقلی و اساس تئوری ولایت فقیه را بیان می‌کند که خود مویدی بر کلامی بودن مسئله است.

ملاصدرا عادل بودن را یکی از شرایط دوازده‌گانه رئیس جامعه می‌داند. چراکه تبعیت سیاست

از شریعت، تابعی از شناخت و پذیرش شریعت توسط مجری و واجد بودن شرایط مورد وثوق شریعت است.

نه تنها در حکمت متعالیه بلکه در سنن فلسفی پیش از آن مانند فلسفه ابن سینا نیز ثمرات جهان بینی مورد ابتنا در تئوری ولایت فقیه به خوبی طرح شده است. وی در کتاب «اثبات النبوه» آورده است که پیامبران به مدد فن سیاست، امور مادی مردم را سامان می دهند و به یاری فلسفه، زندگی معنویشان را کمال می بخشند (بهشتی، ۱۳۹۲: ص ۷۸-۶۹).

ابن سینا دو نوع سیاست را شرح می دهد: سیاست ملک و سیاست خیر. در نظام سیاست اختیار اهل مدینه برای به دست آوردن سعادت دنیا و آخرت با هم مشارکت دارند و برای همه ساکنان مدینه با توجه به صناعتی که دارند، جایگاه مناسب، پسندیده و سلسله مراتبی وجود دارد. در این مدینه یک یا چند رئیس وجود دارد که مانند تن واحد هستند و همه اهل مدینه بدون اکراه، اوامر و فرامین او را می پذیرند. مناصب براساس لیاقت و شایستگی تقسیم می شود و اگر علاوه بر فضایل مدنی، فضایل نظری هم موجود باشد، نظام سیاسی کامل تر می شود و نظام سیاسی ملک به وجود می آید (ابن سینا، ۱۴۰۴ق: ص ۶۲ - ۶۳). سیاست ملک و سیاست خیر هر دو نظام الهی به شمار می روند. اما سیاست ملک افضل از سیاست اختیار بوده و در آنها سنت و شریعت که محصول عقل قومی و ناشی از وحی است، مبنای اداره جامعه قرار می گیرد. در این نظامها رهبر جامعه صرفاً به دلیل استحقاقی که دارد، به ریاست رسیده، چون به وضع قوانین و یا حفظ و حراست آنها توانایی دارد (شکوری، ۱۳۸۴: ص ۳۴۲).

فهم تئوری ولایت فقیه بدون توجه به نگاه دین به انسان، جهان پیشرو و تعریف از سعادت جامعه انسانی مشکل خواهد بود، چنان که اشکال مبنایی بر ولایت فقیه که گفته شد ناشی از عدم توجه به این بستر جهان شناسانه است.

در حقیقت می توان گفت که جان مایه اصلی تئوری ولایت فقیه لزوم عدم توجه صرف به علم

از جمله علم سیاست به تنهایی است. حکمت امری بالاتر از علم است و مشکلات حال جهان به دلیل علم بدون توجه به باطن و بدون نگاه به حقیقت عالم و جایگاه انسان، رخ نموده است.^۱ آنچه بیان شد در مقام تبیین اصل و مبنای تئوری ولایت فقیه است، اما در نحوه اجرا و صورت‌های گوناگون تحقق تئوری ولایت فقیه اشکالات مبنایی و نظرات متفاوت در همان مجال قابل طرح می‌باشد.

۸. نتیجه‌گیری

اصل مسئله ولایت فقیه فارغ از اقسام تئوری‌های مرتبط با آن، همگی مبتنی بر نوع جهان‌بینی الهی است که انسان در آن سالک به سوی حق بوده و جهان به عنوان معبری در این سلوک و حاکمیت مطلق از آن خداوند است. میزان و قلمرو وجوب اطاعت در این تئوری نیز به مسئله نداشتن عصمت غیرانبیاء و امامان باز می‌گردد که آن نیز مسئله‌ای کلامی و اعتقادی می‌باشد. به عبارت دیگر، مبنای تئوری و زیرساخت نگرش به مسئله مربوط به جهان‌بینی فرد و نگرش به جایگاه انسان و نیز جایگاه دنیا در عالم است. مولفه‌های این تئوری در بدنه اصلی خود کلامی بوده و طبعاً ضرورت‌های آن نیز باید به شیوه عقلی طرح گردند. پس جهان‌بینی و به نوعی هستی‌شناسی خاصی بستر این تئوری می‌باشد. این جهان‌بینی به طور کاملاً شفاف در دلایل عقلی محض وجود دارد. در دلایل عقلی آمیخته به نقلی نیز به اشاره و گاه صراحت بیان شده است. اشکالات به ادله تئوری ولایت فقیه به دو بخش اساسی، اشکالات در اصل مسئله و اشکالات در چگونگی اجرای نظریه ولایت فقیه تقسیم می‌شود. دسته اول این شبهات به علت تفاوت‌های موجود در جهان‌بینی رخ می‌دهد، به طوری که این دسته از اشکالات را می‌توان به مسئله نبوت و امامت نیز جاری دانست. ریشه این شبهات به تعریف دنیا و جایگاه آن در مقابل عقبی و ربط و نسبت انسان با آن بازمی‌گردد. برای پاسخ به این دسته از سوالات باید مبنایی قبلی اعتقادی مورد

۱. ر.ک. به: از دانش تا حکمت، مهدی گلشنی.

بازبینی واقع شود. جوهره اصلی تئوری ولایت فقیه آن است که معیار پذیرش و آگاهی به غیب در حاکمیت لحاظ شود تا سیر انسان به مقصد حقیقی که قطعا دنیا نیست، دچار اختلال نگردد. برخی فلاسفه در ادامه مباحث مربوط به انسان‌شناسی و جامعه انسانی به بیان قواعدی برای ترسیم جامعه سعادت‌مند پرداخته‌اند که می‌توان بین آنها و مبانی تئوری ولایت فقیه قرابت‌های بسیار زیادی مشاهده کرد و به نوعی آنها را بنیان‌های جهان‌شناختی تئوری ولایت فقیه دانست. کاملا واضح است که در نگرش لیبرالیستی که تمرکز بر دنیا است، به هیچ عنوان جایی برای نظریه ولایت فقیه نمی‌توان یافت.

منابع

قرآن کریم.

۱. ابن سینا، محمد بن عبدالله (۱۴۰۴ق). الشفا (المنطق). قم: مکتبه آیت الله مرعشی.
۲. آل بحر العلوم، محمد (۱۴۰۳ق). بلغه الفقیه. تهران: منشورات مکتبه الصادق، ج ۳.
۳. بهشتی، محمدصادق (۱۳۹۲). امامت و ولایت در حکمت سینوی. اندیشه نوین دینی، شماره ۳۴: ص ۶۹ - ۷۸.
۴. پازوکی کربلایی، علی اکبر (۱۳۸۳). اندیشه‌های سیاسی شیعه در عصر غیبت. تهران: دفتر نشر معارف.
۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۷). ولایت فقیه: رهبری در اسلام. بی‌جا: نشر فرهنگی رجاء.
۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۸). پیرامون وحی و رهبری. قم: الزهراء.
۷. حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۰۷ق). کشف المراد. تصحیح حسن حسن‌زاده آملی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۸. خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۱ق). کتاب البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۲.
۹. راغب اصفهانی، حسن بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن. دمشق: دارالقلم، ج ۱.
۱۰. شکوری، ابوالفضل (۱۳۸۴). فلسفه سیاسی ابن سینا و تأثیر آن بر ادوار بعدی. قم: عقل سرخ.
۱۱. صدرالمتهلین، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۰). الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه. تصحیح جلال الدین آشتیانی. مشهد: مرکز الجامعی للنشر.
۱۲. صدرالمتهلین، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۴). مظاهر الالهیه. ترجمه و تعلیق حمید طیبیان. تهران: امیرکبیر.
۱۳. طاهری، حبیب‌الله (۱۳۶۸). پیرامون ولایت فقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۴. علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۳۷۴). باب حادی عشر. ترجمه میرزا محمدعلی حسینی تهرانی. بی‌جا: دفتر نشر معارف اسلامی.
۱۵. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۵ق). العین. قم: دارالهجره، ج ۳.
۱۶. کواکبیان، مصطفی (۱۳۷۸). مبانی مشروعیت در نظام ولایت فقیه. تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
۱۷. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۷). حکومت و مشروعیت. کتاب نقد، شماره ۷: ص ۴۲-۷۷.
۱۸. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۸). نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه. به قلم محمد مهدی نادری قمی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۹. وفایی فرد، فرهاد؛ میراحمدی، منصور (۱۳۹۷). تحلیلی بر ماهیت نظریه ولایت فقیه. سیاست متعالیه، سال ۶ شماره ۲۰: ص ۸۱-۹۸.